

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در این تنبیه مرحوم استاد متعرض مبحث تنجیز علم اجمالی در مواردی که متعلقشان طولی هستند. یعنی در طول یکدیگر هستند.

یک تنبیه هم انشاء الله بعد خواهد آمد. جایی که متعلق تدریجی بود، یعنی عنصر زمان بر آن تأثیر داشته باشد.

بعد ایشان فرمودند که صوری دارد. صورت اول را دیگر حالا برای تتمیم بحث، سریعاً می خوانیم. فلا ینبغی الاشکال؛ صورت اول این است که می دانیم یا آب نجس شده یا خاک، و مفروض هم این است که خاک فقط اثرش الان تیمم است. اثر دیگری ندارد.

فی جریان اصالة الطهارة فی الماء بلا معارض؛ معارض ندارد. و عدم جریانها فی التراب. البته این تصویری است که حالا بعد چون دیروز هم کمی صحبت کردیم، توضیحاتش را عرض خواهم کرد. یعنی ایشان می فرمایند اصالة الطهارة در آب اشکال ندارد؛ چون معارضی ندارد. خب معارض اصالة الطهارة در تراب است؛ چون می دانیم بالاخره یا آب نجس است یا خاک. ایشان جواب می دهند اصالة الطهارة در تراب جاری نمی شود به خاطر اینکه اثر ندارد. چون اثر ندارد جاری نمی شود. و الا مانعی فی نفسه یعنی چون ایشان مانع از به اصطلاح اجرای اصول را یا مانع تقریبی درست نیست، تنجیز علم اجمالی را به تعارض اصول می دانند. پس مانعی ندارد که اصالة الطهارة را در آب جاری کنیم؛ در خاک هم اصالة الطهارة جاری نمی شود چون اثر ندارد. به خاطر این که بی اثر است.

لعدم جریانها فی التراب، لعدم ترتب الاثر علیه؛ البته این معنایش این است که ما مثلاً اصالة الطهارة در تراب را مانعی فی نفسه نیست، لکن چون تیمم نمی شود گرفت و سابقاً توضیح دادیم که این مبنای آقایان مثل اینکه تنجیز علم اجمالی را به تعارض اصول می بینند. اما اگر تنجیز علم اجمالی را به خاطر خود علم بدانیم خب مانع دارد دیگر. بالاخره اگر بنا بشود اصالة الطهارة در آب و اصالة الطهارة در تراب خب این نجس کجاست.

و قد ذکرنا ان تنجیز العلم الاجمالی یتوقف علی کونه متعلقاً بالتکلیف الفعلی علی کل تقدیر و این باید باشد، و هو مفقود فی المقام. اذا النجاسة علی تقدیر وقوعها فی التراب، اگر حتی نجاست توی خاک باشد، لا یترب علیها عدم جواز تیمم. ایشان از این راه وارد شدند.

عرض کردم دیروز بحث ما طول کشید یک کمی از بحث خارج شدیم، این عدم جواز تیمم، بعدم جواز حینئذ انما هو من جهة التمكن من الماء الطاهر لا من جهة نجاسة التراب.

و ان شئت قلت ان النجاسة المعلومه بالاجمال لا يترتب عليها عدم جواز التيمم اصلا. عدم جواز تیمم بر آن بار نمی شود.

و انا ان كانت واقعة في الماء فهي مقتضية لجواز التيمم؛ اگر عرض کردیم این مقتضیه، کمی لجواز تیمم خالی از اشکال نیست. ظاهرا وجوب تیمم است. مگر اینکه مراد از جواز که دیروز عرض کردیم مراد جواز وضعی باشد، صحت باشد. للصحة التيمم لا لعدم جوازه.

و ان كانت واقعة في التراب فعدم جواز التيمم مستند الى وجود الماء الطاهر لا الى نجاسة التراب، و عليه فلا تجرى اصالة الطهارة في التراب، یعنی کأنما في نفسه مانع ندارد، لکن چون اثر ندارد. خب این با علم نمی سازد.

و تجرى في الماء بلا معارض و بجرانها يرتفع موضوع جواز التيمم و هو عدم التمكن من الماء الطاهر. دیروز من اشاره کردم بحث هم مقداری طول کشید.

در اینجا دو نحوه تفکر را باید ملاحظه کرد که فکر می کنم با بحث دیروز ما تا حدی روشن شد. یک نحوه تفکر این است که ما دلیلمان در ما نحن فيه وجوب تیمم و وجوب وضو است؛ یعنی بحثی که ما مطرح است وجوب وضوء و وجوب تیمم است. یعنی یا وجوب فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم و یا وجوب ف تیمموا صعبا طيبا. ما می دانیم یکی از این دو تکلیف را داریم. یا فاغسلوا وجوهکم یا ف تیمموا صعبا طيبا.

لکن این دو تا تکلیف در طول هم هستند، در عرض هم نیستند. یعنی ما این طور نیست که مقابل ما دو تا تکلیف باشد. این ف تیمموا وقتی است که فاغسلوا نیاید. اگر فاغسلوا آمد دیگر ف تیمموا نیست. آن وقت امر به اغسلوا متفرع است بر طهارت آب. خب می گوئیم اصل طهارت آب است. البته این فرض اصالة الطهارة ایشان در جایی است که حالت سابقه معلوم نباشد. و الا استصحاب طهارت. اگر حالت سابقه اش معلوم باشد خب استصحاب طهارت.

استصحاب طهارت می کنیم، مشکل ندارد. پس اول فاغسلوا می آید. اما ف تیمموا چون حتی اگر اصالة الطهارة در تراب هم جاری بشود جای ف تیمموا نیست؛ چون آب پاک است و با آب پاک باید وضو گرفت و جای ف تیمموا نیست. این خلاصه این تصور که ما در تنجیز علم اجمالی نظرمات به حکم باشد. که این کرارا عرض کردیم یا نظر روی حکم است یا به موضوع.

احتمال دوم این است که نه اصلا در ما نحن فيه بحث فاغسلوا و بحث ف تیمموا نیست. در ما نحن فيه بحث طهارت است. محصل طهارت آب است، و محصل طهارت خاک است. تیمم. بحث ف تیمموا، فاغسلوا و جوهمکم... محصل آن طهارت و موجب آن طهارت و سبب طهارت. اینجا هم همان مشکل است به شکل دیگری بر می گردد.

عبارت استاد آنچنان واضح نیست. ظاهرا ایشان نظرش بر این مبنای دوم است. ظاهرا چون می گوید مقتضیه لجواز التیمم، مرادش همین ایشان باشد.

علی ای حال آنوقت این معنایش این است که ایشان واجد ماء است، یعنی واجد طهارت است، فاقد الطهوره نیست چون یکی پاک است. فقط نمی دانیم آن که پاک است آب است، پس دیگر جای خاک مطهریت ندارد. یا آن که پاک است خاک است. اگر خاک مطهر باشد حتما وظیفه اش یعنی به اصطلاح آب نجس است، آن وقت مطهریتش خاک است، لکن خاک در طول آب است. در عرضش نیست. اگر در عرضش بود مثلا می گفت این مایع را صدقه بدهد، می داند واجب است، یکی آب است و یکی شیر. اینها در عرض همدیگر هستند. اما اینجا در طول هم هستند. چون در طول آن است، نمی تواند احراز بکند که الان خاک مطهریت دارد.

آن وقت ایشان با این تقریبی که ایشان فرمودند اصالة الطهارة یا استصحاب طهارت در هر دو مشکلی ندارد؛ چون یکی جاری اثر ندارد، بی اثر است. پس مشکلی به اصالة الطهارة در امر نیست. روی تصورات اینجا که حکم وضعی مراد است. این روی تصور ایشان روی تعارض اصول. اما کسانی که می گویند علم اجمالی آن تجزیه مال خود علم است، دیگر می گویند خب بالاخره اصالة الطهارة می خواهد حالا اثر داشته باشد، اثر اصالة الطهارة فی نفسه جاری نیست نه به خاطر تعارض.

به هر حال چون می خواهیم بعد انشاء الله مطلبی عرض کنم. البته این دو تا مطلب یعنی اضافه بر طولیت در این دو تا، یک نکته دیگری هم در اینجا موجود است که البته ایشان متعرض نشدند. و آن اینکه بینیم تیمم آیا طهور است یا تیمم مبیح به وقوع صلات است. چون یک رأی این جوری هم هست که تیمم اصلا طهارت نیست. اصلا تیمم فقط انسان می تواند صلاة را وارد بشود و الا طاهر نیست.

این هم اینجا اثر می کند چون ایشان متعرض نشدند حالا بعد یا اشاره می کنیم یا خود آقایان مراجعه کنند.

اما الصورة الثانیة؛ صورت ثانیة که غیر از تیمم، اثر دیگری هم برای آب باشد. فجریان اصالة الطهارة فی الماء المترتب علیه جواز الوضوء، این باز هم جواز آوردند. عرض کردم احتمالا جواز، یعنی شواهد نشان می دهد مرادشان صحت وضوء است. مطهریت وضوء است. و الا اگر مرادشان امر باشد باید بگوییم وجوب وضوء. فاغسلوا که وجوب است دیگر. ف تیمموا هم وجوب است. فرق نمی کند.

جواز الوضوء به يعارض، اصاله الطهارة، بجريانها في التراب، چرا؟ المترتب عليه جواز السجدة عليه، چون فرض اين است که غير از تيمم، سجده هم روی آن تراب می خواهيم بکنيم.

و بعد التساقط يكون العلم الاجمالي منجزا؛ يعنى در آنجا دو تا اصاله الطهارة في نفسه مانع ندارد، لكن در اینجا مانع دارد. و حينئذ لا وجه لادراج المكلف في فاقد الطهورين بل يجب عليه الجمع بين الوضوء و التيمم تحصيلاً للطهارة اليقينية؛ اين تحصيلاً للطهارة هم مشعر است. تحصيلاً للطهارة، به نظر من شواهد در كلام ایشان هست که جواز را به معنای صحت گرفتند نه جواز به معنای تکليف. جواز وضعی.

و ما يتصور كونه مانعا عنهما، پس اين به اصطلاح طهارة يقينية، امران؛ احدهما حرمة التوضي بالماء المتنجس لكونه تشریعا، مشکل تشریع، البته اين حالا ایشان به خاطر خدا رحمتشان کند مرحوم استاد خیلی سعی می کردند مطالب را واضح و روشن مطرح بکنند. اين به خاطر وضوح مطلب است و الا در همه موارد احتیاط اين شبهه تشریع است. آدم خیال می کند مال اینجاست. مال اینجا نیست. روشن شد؟ شما می خواهيد نماز ظهر را دو مرتبه بخوانيد، قصر و احتمال همین شبهه تشریع هست. می خواهيد به سه جهت بخوانيد، همین شبهه تشریع.

یک شبهه عامی است. غرض آقایان فکر نکنند اين یک شبهه در خصوص ما نحن فيه است. بگويد جمع بکنيم آن وقت شما وضو بگيريد مائی که محتمل است نجاست. اين تشریع ما. اين تشریع در تمام موارد احتیاط هست. دقت فرموديد چه می گويم؟ در تمام موارد احتیاط شبهه تشریع هست. جوابش هم در تمام موارد یکی است که احتیاط با تشریع منافی است. تشریع يعنی بدعت، يعنی ادخال في الدين ما ليس في الدين. اين می گويد نه من رجاء و تقربا الى الله انجام می دهم. اين که رجاء با تشریع نمی سازد. تشریع و بدعت با احتیاط نمی سازد.

پس خوب دقت کنید اين شبهه اول حرمة التوضي بالماء المتنجس لكونه تشریعا و كذلك التيمم بالتراب المتنجس.

س: شايد تفسير ایشان بالتشریع باشد يعنی بعضی از

ج: همه جا گفتند در احتیاط همه جا گفتند.

س: نه بعضی از کسانی که از متقدمين می گویند حرام است وضوء گرفتن با آب نجس، به خاطر تشریعش نگفتند

ج: نه نوشته حرمة التوضی لکونه بالماء المتنجس احتمالا و تراب متنجس هم احتمالا، یقینا که نیست. مورد احتیاط است اینجا که. آن که تشریع است انسان می داند آب نجس است با آن وضوء بگیرد. اینجا علم اجمالی است. این آب و این تراب هر دو نجس احتیاطا. آن وقت این شبهه در همه موارد احتیاط هست. شما می گوئید مثلا جمع بکنند بین قصر و اتمام، می گوید خب وظیفه اش یکی است یا قصر یا تمام. یکی دیگر که مال تشریع است.

س: وقتی هر دو را طهارت گرفت قطع پیدا می کند که یکی از طهارت هایش با نجس بوده

ج: باشد

س: خب وقتی که قطع پیدا کرد

ج: حرفشان این است که این قطعی که حاصل می شود چون بحث رجاء و احتیاط بوده اشکال ندارد.

س: نه منظورم این است

ج: رجاء این کار را کرد

س: این تشریعی که اینجا فرمودند تفسیر خودشان است از حرمت علم

ج: عرض کردم تشریع تفسیر خودشان نیست.

نمی دانم نکته ای که من عرض کردم برایتان واضح شد؟ این تشریع یا احتمال تشریع، در کل موارد احتیاط هست. قصر خواند و تمام، می داند یکی واجب بود، خب تشریع. سه جهت قبله خواند، می داند یکی بوده، بقیه اش تشریع است. تشریع در تمام موارد احتیاط هست. یکی از اشکالات عام به احتیاط است. وقتی احتیاط کردید خب می دانید یکی بوده همه اش که نبوده.

س: غیر از بحث احتیاط کسی نگفته که وضوء گرفتن با آب نجس

ج: اینجا آخر این آب نجس، ماء متنجس احتمالا احتیاطا، چون نجس که یکی است که نمی شود هم تراب نجس باشد هم آب نجس باشد.

س: خب یکی را به هر حال قطعا مرتکب شده

ج: هر جا احتیاط می کنند همین کار را می کنند

س: کاری به احتیاطش ندارم. همین که یکی را

ج: این که می گوید ایشان و مانع یتصور کونه مانعا، آن مانع این است. اگر شما هر دو را جمع کردید تشریع است؛ چون یکی حرام است، نجس است.

س: قصدش تشریع نیست که

ج: خب همین را دارم می گویم.

اینها حرفشان این است کسی که رجاء دارد و احتیاط دارد که تشریع نمی کند. این جواب هم شبهه هم عام، ملتفت نمی شوید من چه می خواهم بگویم. خیال نکنید این اشکال در این مسئله است. اشکال در کل باب احتیاط است.

س: من ملتفت شدم حاج آقا

ج: و جواب هم در کل باب است. و لذا هم ایشان می گوید فمدفوع اما الاول بان المکلف یحتاط و یأتی بهما رجاء فلا تشریع؛ این در همه موارد احتیاط است.

می گویند در موارد احتیاط شما تشریع می کنید، چون یکی هست یکی نیست دیگر. و شما تشریع کردید.

س: حاج آقا اشکال بزرگوار ظاهرا این بود که اگر ما بگویم اصل وضو و تیمم با خاک یا آب نجس حرام است، اینجا اصلا احتیاط را هم می اندازد به مخالفت قطعیه.

ج: یکی حرام است، یکی نه.

س: خب دیگر ما اگر هم وضوء گرفتیم و هم تیمم کردیم، اگر بپذیریم که

ج: در هر جا همین طور است. یک نماز ۱۰:۱۵ خوانده دو تا نماز باید بخواند

س: آن که حرام نیست که حالا دو تا نماز بخواند

ج: باطل است

س: باطل چه

ج: اینجا فرض کنید باطل است.

بعد هم اینجا عرض کردم عده‌ای قائل به تکلیف هستند دیگر. می‌گویم یک مقداری کلمات استاد

س: همین که فرمودید دیروز نظرم روی همان است که فرمودید بعضی این نهی که در مأمور به آمده را متقدمین زدند به حرمت خود عمل یعنی اگر بنا بر آن نظر کسی با آب نجس وضو گرفت این کارش نه اینکه باطل است، حرام هم هست.

ج: خب باشد.

س: و این حرمتی که اینجا از بعضی ایشان نقل می‌کند به خاطر تشریع نباشد، به خاطر حرمت ذات آن عمل باشد بنابر نظر متقدمین

ج: خب عزیز من می‌گوید حرمة التوضی بالماء المتنجس والتراب المتنجس؛ شما متنجس را یکی دارید، هم ماء و هم تراب متنجس نیستند.

پس این از احتیاط است. چرا اسمش را گذاشتید ماء متنجس، سوال این است که چرا اسمش را گذاشتید ماء متنجس، تراب متنجس؟ سوال؟

س: هر دو را نجس گرفتند

ج: چرا هر دو را نجس گرفته، خب هر دو که نیستند که منشأ متنجس بودن احتیاط است. ایشان می‌گویند احتیاط با تشریع منافی دارد. این خیلی من نکته را می‌خواهم بگویم این اشکال عام است.

البته در ما نحن فيه ممکن است کسی بگوید بحث فقط تشریع نیست. اینجا مثلاً جهات دیگر هم دارد. مثلاً اگر وضوی آب نجس باشد وضوی اعضا وضویش هم نجس است مثلاً. اگر بعد هم خشک کرد، حالا بعد هم خشک کرد فرض کنید تیممش طهارتش حاصل است، اعضای وضوء را باید دو مرتبه آب بکشد. آن بحث دیگری است.

این مناط، خوب دقت کنید. پس مطلب من انشاء الله واضح شد؟ چون ظاهراً حضرت استاد یک جواری تعبیر کردند که این مشکل در ما نحن فيه است. نیست در ما نحن فيه این مشکل. این مشکل عام است. در تمام موارد احتیاط عام است.

س: خصوصیت مورد ندارد به خاطر اینکه طهارت است و باید به اصطلاح آب حتما پاک باشد تا وضو بگیریم و حتما باید بدانیم که تراب پاک است و تیمم بکنیم؟

ج: خب می دانم حتما، اما خب اینجا علم اجمالی است دیگر. مفروض ما داریم ترتیب اثر علم اجمالی می دهیم.

س: از آن طرف می گویم یقین به نجاست را نمی خواهیم بگوییم داشته باشد. یقین به طهارت آب را می خواهیم بگوییم داشته باشد بتواند وضو بگیرد.

ج: هان یعنی علم اجمالی به درد نمی خورد.

س: یعنی تشریع می شود از باب اینکه شما یقین ندارید

ج: در اول بحث علم اجمالی گفتیم. ما در بحث علم اجمالی در مواردی است که علم مطلقا تأثیرگذار است. اگر از ادله اش در آوریم که علم تفصیلی تأثیرگذار است، خب قطعا علم اجمالی منجز نیست. این که از اول گفتیم.

اگر روایت آمد با ماء معلوم الطهاره وضو بگیرد، خب قطعا اینجا نباید وضو بگیرد؛ چون معلوم الطهاره نیست. این را ما در اول علم اجمالی، ظاهرا در وسط هم چند بار گفتیم. اگر علم در موضوع اخذ بشود، علم اجمالی منجز نیست. علم باید طریقی صرف باشد. اصلا سر تنجیز علم اجمالی این است که علم باید طریقی صرف باشد. اگر علم موضوعی بود اصلا علم اجمالی منجز نیست.

بحث تشریع نیست. بحث منجز نیست اصلا.

بعد احتمال نجاسة بدنه بملاقاة المحتمل كونه نجسا؛ همین اشکال دوم که من عرض کردم.

اما الاول فمدفوع بان المكلف يحتاط ويأتي بهما، مردود شاید تعبیرش بهتر بود. یأتی بهما رجاء افلا تشریع هناک. من توضیح دادم همین امروز هم چند بار تأکید، این اشکال و جواب مختص ما نحن فیه نیست. در کل احتیاط این اشکال هست و در کل احتیاط هم این جواب هست که تشریع با رجاء نمی سازد. تشریع یعنی ادخال ما لیس من الدین فی الدین؛ رجاء می گوید من حتی احتمال می دهم شارع می خواهد دارم انجام می دهم. این دو تا طرف نقیض است. حالا رجاء یعنی این؛ من احتمال می دهم این مطلوب باشد، من احتمال می دهم. مطلوب شارع را دارم انجام می دهم. خب این نهایت التزام به شریعت است نه اینکه تشریع در شریعت باشد. من به مجرد احتمال اقدام می کنم.

و اما الثانی فمدفوع بان مجرد الاحتمال لا بأس به بعد كونه موردا لاصالة الطهارة و سيجى ء، چون اینجا بحث ملاقی می آید. حالا فرض کنید کسی می خواهد احتیاط کند فو قش باید بدنش را آب بکشد. ان الحکم فی ملاقی الشبهة المحصورة هو الطهارة. فتعین، ان المتعین هو الجمع بین الوضوء و التیمم تحصیلا للطهارة یقینیة؛ بعد این را باز دو مرتبه توضیح می دهند. هناك علمان اجمالیان احدهما العلم الاجمالی بنجاسة الماء أو التراب. این یک. والثانی العلم الاجمالی بوجوب الوضوء أو التیمم؛ باز وجوب کرده. متأسفانه مثل اینکه فکر می کنم شاید توجه نشده که عبارات باید كاملا دقیق باشد. آنجا جواز صحبت کردند، یک دفعه کردند وجوب. هست نمی خواهم بگویم، این دو تا مبناست. نه اینکه یکی بگوید من مرادم یکی است، یک جا لفظ جواز گفتم یک جا لفظ وجوب. یک مبنا این است که ما تکلیفمان این است، فاغسلوا وجوهکم و تکلیفمان این است ف تیمموا صعيدا طيبا، پس این تکلیف ماست. یک تصور دیگر هست که نه اصلا تکلیف نیست. ما وظیفه ای که داریم این است که نماز عن طهارة بخوانیم. خوب دقت کنید. وظیفه ما این است. این طهارت گاهی طهارت مائیه است و گاهی هم طهارت تراییه طبق شرایط خودش.

محصل طهارت است، بحث وجوب نیست. فاغسلوا را حمل بر وجوب نکنید. مراد از فاغسلوا ترتیب حصول است و لذا در خود این آیه مبارکه بعد از این که تیمم را می فرماید یرید الله لیطهرکم، این آیه مبارکه سه تا را آورده. فاذا قمتم فاغسلوا وجوهکم، و ان كنتم جنبا فطهروا، دو. و ان كنتم مرضی او على سفر او جاء احد منكم من الغائط فلم تجدوا ماء فتیمموا صعيدا طيبا، بعد یرید الله بكم الیسر، یرید الله لیطهرکم؛ می گویم شأن عرفی این است که این سه تا متأخر هستند. پس این امر اصطلاحی نیست. غسل یک جایی مطهر است، وضوء یک جایی مطهر است و تیمم هم یک جایی مطهر است.

روشن شد؟ آن فهم عرفی این است که اینها مطهر هستند. لذا ایشان هم سابق گفت جواز التیمم، جواز الوضوء؛ یک دفعه اینجا برگشتند. الثانی العلم الاجمالی بوجوب الوضوء او التیمم. چون بعضی خیال می کنند مثلا این تعبیرها مهم نیست جابجا بشود. درست است اگر مبنا نباشد در مسئله چرا؛ اما چون مبنا هست در مسئله و تأثیرگذار است در مسئله؛ چون کسانی که از راه به اصطلاح علم اجمالی و تکلیف رفتند یک حساب دارد، از راه وضع یک حساب دیگری. انشاء الله عرض می کنم.

و مقتضى العلم الاول ليس حرمة، باز حرمت نوشتند، عدم جواز نگفتند. ليس حرمة الوضوء والتیمم ذاتا بل عدم الاجتزاء بكل واحد منهما فی مقام الامثال؛ تکلیف گرفتند، از اینجا وارد تکلیف شدند. قبلی ها ظاهرش در وضع بود، از اینجا باز تکلیف شد.

و مقتضی العلم الثانی هو الجمع بينهما تحصيلا لليقين بالطهارة، این با دومی بیشتر می خورد. و لا منافاة. نعم، يجب تقديم التيمم على الوضوء، البته این يجب، این یک کلمه عقلا می فرمودند درست بود. یعنی عقل، البته این عقل، عقل ملازمات غیر مستقوله به اصطلاح، یعنی عقل وقتی می آید احکام شارع را می بیند خوب دقت کنید، برای مراعات آن وظیفه شرعی می گوید این کار را بکن. تقديم التيمم لانه مع تقديم الوضوء على التيمم يعلم تفصيلا بفساد التيمم اما من جهة نجاسة التراب على تقدير كون الماء طاهرا و اما من جهة نجاسة محل التيمم که دستش نجس است، على تقدير كون الماء نجسا؛ این آخری، این ببینید آقای خوبی دقت دارند، این آخری بحث اصولی نیست، این آخری فقهی است.

ما عرض کردیم در مباحث اصولی به تعبیر آقایان مثل قضایای حقیقیه می ماند. این آخرش فقهی است. آن آخری این است که آیا ما دلیلی داریم وقتی تیمم گرفتیم حین فراغ از وظیفه هر عضو آن عضو باید پاک باشد. یا حین انجام عمل. مثلا مسح دست راست کردیم، در حین مسح دست راست، یا بعد از فراغ، دست باید پاک باشد. اگر این را در فقه شرط کردیم، تیمم باید اول باشد.

بناء على هو المعروف المشهور من اشتراط طهارة المحل في التيمم؛ روشن شد؟

حالا این دو جور می شود تقریش کرد؛ یک، وقتی که دست راست را مسح می کنیم در حین وظیفه باید پاک باشد. دو، مسح که تمام شد، باید پاک باشد. بگوییم لا اقل دلیل ما این است. حداقل دلیل ما این است. و این در وضوء هم هست فرق نمی کند. در غسل هم هست. حالا کسی دارد غسل می کند، نصف بدنش نجس است، می خواهد طرف چپ را بشوید. آیا قبل از شستن باید اینجا پاک باشد یا با همان آبی که زیر دوش برای شستن دست چپ می ریزد، با همان آب هم پاک می شود؟

یعنی بعبارت آخری وقتی که شروع می کند به شستن دست چپ، مثلا از بالا شروع می کند، نصف بدنش به پایین نجس است، فرض کنید بول ریخته. آیا این غسل این غسل دست چپ، باطل است یا نه لا اقل این را بگوییم، بگوییم از ادله، آقای خوبی چون تفسیر نیاوردند، من عرض می کنم. از ادله لا اقل این را در بیاوریم حین غسل لازم نیست پاک بشود، اما وقتی غسل طرف چپ تمام شد، بعد از اتمام وظیفه باید پاک باشد. بله، حین اتمام وظیفه اگر پاک بود، بعد از وظیفه ولو وظیفه عضو دیگر را انجام داده، نجس شد، این مضر نیست. نمی دانم روشن شد؟

مثلا در وضو شما صورتتان را شستید، مشغول شستن دست راست هستید. یک قطره خونی به صورت شما می افتد؟ آیا این وضوء را باطل می کند؟ این غسل سابق. بعد از اینکه وظیفه عضو سابق تمام شد، در عضو لاحق عضو سابق نجس بشود. این را می گویند شرط نیست.

شما دارید آب می ریزید روی صورتتان چانه تان نجس است فرض کنید خونی خورده، بالای سر این آب برای وضوء می گیرید، این وضوء باطل است، این بالایی که می ریزید آب باطل است چون چانه نجس است.

فعلا یعنی آن که الان در ذهنم هست می گویم فعلا در حواشی هم به ذهن من این طور است. حواشی را البته خیلی نسبت نمی دهم رأی خود این حقیر سراپا تقصیر است. آن که از ادله در می آید حین فراغ از غسل وجه، وجه طاهر باشد. اما حین خود غسل وجه، لازم نیست همه اجزای وجه طاهر باشد. روشن شد؟

یا مثلا آب ریخته دست چپ را بشوید، این بالایش را که آب ریخته دارد می آید، انگشتش خون دارد. خونی یا بولی روی انگشتش رفته. اشکال ندارد، نصفش دستش را شست، بعد این انگشت را پاک کند، بقیه دست را بشوید. مهم این است، روشن شد چه می خواهم عرض کنم؟

س: با همان آب پاک شود چه؟

ج: اگر آب جریان پیدا کند چرا با همان هم می شود.

مهم این است که در حین انتها و نهایت و فراغ از یک عضوی، پاک باشد. پس این در وضوء می آید؛ در غسل می آید. در تیمم هم گفتند.

س: در تیمم که حاج آقا متصور نیست، اصل مطهر است؛ یعنی اگر نجس است که در با خود تیمم که پاک نمی شود

ج: نمی شود لذا گفتند باید از خارج پاک بشود. یا مثلا نصف دست را کشید، انگشتش چیز بود، این را با آب بشوید، خشک کند، بقیه دست را هم بکشد.

دقت کردید؟ لذا آقای خویی می فرمایند و ان لم نجد من اشتراط الطهارة المحل، عبارت ایشان کمی ابهام دارد. صحیحش همین راهی

است که من عرض کردم. البته ممکن است رأی ایشان این باشد. نمی شود گفت صحیح. روشن شد؟

پس یکی اشتراط محل در حین شروع به آن وظیفه؛ دو، اشتراط محل بعد از تمام عمل.

آن وقت ایشان حالا خواهیم گفت یعنی در مباحث طهارت مطرح شد خودمان مطرح کردیم، انصافاً یک دلیل لفظی واضحی نداریم. عمده اش این است که از ظاهر آیات و روایات وضوء برای طهارت است. این عضو انجام بگیرد و طاهر نباشد، خب خلاف ارتکاز است، خلاف آن فهم است. یعنی هدف طهارت عضو است. ما وظیفه اش را انجام بدهیم نجس باشد. به ذوق یرید الله لیطهرکم و ان کنتم جنبا فاطهروا، به اینها نمی خورد.

مثلاً گفته شده کلمه غسل فاغسلوا وجوهکم، ببینید فاغسلوا، این ظرافت‌هایی است گاهی می‌گویند در فقه یک ظرافت‌هایی دارد، آن ظرافت‌ها شاید در نوشته‌ها کم می‌آید. ببینید گفته شده که کلمه غسل در لغت فقط اجراء الماء علی المحل نیست. یا سيطرة الماء علی المحل نیست. چون چند تفسیر شده برای غسل. غسل در لغت عرب همین مفهوم مرکب است. توش عناوین، مثلاً در غسل خوابیده آب باشد. شما می‌گیرید با پارچه دستتان را مثلاً نجاستی بوده پاک کنید، نمی‌گویند غسل یده، می‌گویند مسح یده، می‌گویند ازال التراب، نمی‌گویند غسل التراب. شما بگیرید پارچه بمالید تا خاک پاک بشود، حالا کار به شرعی نداریم، شما بدون خاک یک آلودگی ای که روی دستتان است پاک بکنید. این همان معنایی است که می‌گوییم مفردات هم معنایش مرکب است.

پس توش خوابیده آب، توش خوابیده اجرای آب و جریان، شما مسح بکنید رطوبت بیاید، این را غسل نمی‌گویند. و همین طور حالا کار به بقیه اش نداریم. و توش خوابیده ازاله. یعنی اگر دست شما خاکی بود، کثیف بود، آب ریختید نرفت. نمی‌گویند غسل یده. یا در زبان عربی رسم بود می‌گفت غسل العار بالدم؛ آن عار را غسل، یعنی فرض کنید یک اهانتی به او کرد، این باید پاک بشود یعنی کاری بکند که این عار نماند. حتی آن معنای مجازی، خوب نمی‌دانم روشن شد؟ می‌گویند در خود مفهوم غسل ازاله خوابیده. اصلاً توش خوابیده. نمی‌گویند بفرماید

س: استاد در فاغسلوا خوابیده، در فتمموا نیست که

ج: می‌دانم می‌گویند یکی است؛ چون بعد دارد لیطهرکم، فهمیدم. می‌خواهم بگویم مجموعه، پس وقتی می‌گوید فاغسلوا وجوهکم، این فاغسلوا وجوهکم توش خوابیده که اگر در صورتان یک جایی نجس بود آن باید پاک بشود ازاله. تا وقتی که شما از فراغ عضو پیدا کردید و هنوز نجاست موجود بود، نمی‌گویند غسل وجهه، نمی‌گویند غسل یده. چون در کلمه غسل خوابیده ازاله. غسله، یعنی ازاله بالماء.

س: در این فرض چه می‌گویند عرب؟ عرب در این فرض چه می‌گوید که ازاله صورت نگیرد؟

ج: می گویند سب الماء، اجرا علیه الماء، نمی گویند غسله.

اگر که خیلی شمول و سریان نداشت، نظحه بالماء دارد. اگر ریخت آب پاشید می گویند سویا نتول به قول خودشان. یا اگر اینکه مسئله اینکه مثلاً آب ریخت اما خون نرفت، می گوید اجرا علیه الماء، نمی گویند غسل یده، چون خون هنوز موجود است، چطور بگوید غسل یده. مجرد اجرای ماء را غسل نمی گویند. نمی دانم روشن شد؟ نکات فنی ظریفی است.

در ازاله خوابیده در غسل معنای ازاله خوابیده است. مثلاً می گویند این عاری را که برایش پیدا شده بود، غسله. این غسله یعنی از بین برد. حالا یک جفت و خیزی کرده بود، یک حرفی زد و کاری اثر نکرد، نمی گویند غسله. غسل یک عار این است که هیچی از آثارش نماند. دقت فرمودید چه عرض می کنم؟

پس بنابراین علی ما هو المعروف المشهور من اشتراط الطهارة المحل فی التیمم؛ معلوم شد که اولاً بحث در تیمم نیست، در وضو هم هست، در غسل هم هست. البته واضح است حالا ایشان چون نکته اش را روی تیمم آورده. ثانیاً دو تا بحث است. یک، وقتی وارد وظیفه هر عضوی شدیم، تمام آن عضو باید پاک باشد. البته آن هم یک دلیلی برایش اقامه کردند در باب غسل جنابت دارد که پیغمبر اکرم (ص) وقتی می خواستند غسل بکنند، یبداً مثلاً به قسمت های میانه بدن و پاک می کردند آثاری که از منی و اینها بود. این از این فهمیدند که باید تمام بدن پاک باشد. البته آن خصوص مورد خاصی است.

به هر حال پس یک رأی این است که باید تمام آن عضو، شما مشغول شستن دست راست هستید در غسل. از سر شانه شروع کردید فرض کنید پای شما خون دارد. می گویند نمی شود باطل است. ولو به خون هنوز نرسیدید، از بالا شروع کردید به آنجا هنوز نرسیدید. یا دست را شروع کردید غسل دست، سرانگشتان خون دارد، هنوز هم نرسیدید به آنجا، نمی گویند نمی شود وضو باطل است.

رأی دوم این است که نه، مهم این است که بعد از تمام وظیفه، آن عضو پاک باشد. فاغسلوا وجوهکم، بعد از و ایدیکم الی المرافق، بعد از وظیفه مرفق که انجام دادید آن عضو باید پاک باشد.

آن وقت این را مراد شما که فرمودید در تیمم هم آوردند. شما که می خواهید تیمم بکنید باید عضو پاک باشد. حالا یا در اول شروع مثلاً دست را که می خواهید مسح کنید، مسح دستتان باید پاک باشد یا لا اقل وقتی که وظیفه را انجام دادید، مسح دست چپ تمام شد، در حین تمام شدن باید پاک باشد. بله، دلیل نداریم که ولو مشغول بقیه وظیفه است، آن باید پاکی بماند. این باز یک بحث سومی است. صورت در حین غسل پاک بود، دست راست که می شوید یک قطره خون به صورتش چکید، این وضوء را باطل نمی کند. چون وظیفه وجه تمام

شد. بعد از تمام شدن وظیفه، اگر نجاستی عارض شد، دلیلی نداریم که باید تا آخر وضوء این حالت بماند وقتی که از وضوء فارغ شد باید پاک بشود. نه، هر وظیفه عضوی را که انجام داد، بعد از انجام دادن وظیفه آن عضو، آن عضو باید پاک باشد. این مقدار از ادله داریم. و این که قبل از اینکه در حین وظیفه هم باید پاک باشد، شاید هم نظر آقای خویی همین بوده است. و ان لم نجد دلیلا علیه الی الان.

هذا كله فيما اذا كان المعلوم

س: از کجا دلیلش؟ این که در آخر باید طهارت باشد ۳۵:۳۲

ج: ظاهرش همین طور است.

س: خب با تیمم که حاج آقا طهارت

ج: چرا، تیمم هم طهارت است

س: شما دست به خاک می زنید پاک تر شد یا این که نه

ج: چون خود خاک هم یک نوع چیز دارد، حالت میکروب زدایی دارد.

هذا كله فيما اذا لم يكن للمعلوم بالاجمال اثر تكلیفی كما في العلم الاجمالي بالنجاسة الماء، باز اینجا ایشان برگشتند. فان المترتب على المعلوم بالاجمال هو الحكم الوضعي فقط وهو عدم صحة الوضوء أو التيمم؛ عرض کردم عدم صحت نیست. نکته همان آيا وظیفه تكلیف است یا بحث مطهریت.

و اما اذا كان المترتب على المعلوم بالاجمال حكما تكلیفيا ايضا كما اذا علمنا، یعنی تكلیفی که غیر از این وضوء و اینها باشد.

بغصبية الماء أو التراب، فان الاثر المترتب على هذا المعلوم بالاجمال ليس الوضع فقط و هو عدم صحة الوضوء و التيمم، بل له اثر تكلیفی ايضا و هو حرمة التصرف والاستعمال، فحينئذ يكون المقام من موارد دوران الامر بين المحذورين؛ حالا ما از ایشان تعجب است؛ چون ایشان قائل به، البته بله ایشان امتناعی است، راست است.

البتة هم امتناعی است هم در بحث وضوء و غسل عرض کردیم بحث اجتماع نمی آید. حواس من پرت است.

لانا نعلم بحرمة التصرف فی احدهما بوجوب استعمال احدهما، ولا يمكن تحصيل الموافقة القطعية الا مع المخالفة القطعية، دیگر بقیه عبارت را چون وقت هم در شرف تمام شدن است خود آقایان مراجعه کنند.

س: وضو و غسل اجتماع نمی آید؟

ج: نه اجتماع نمی آید.

س: یعنی قطعاً امتناعی هستند اینها؟

ج: امتناعی نیست. قطعاً باطل است ولو قائل به اجتماع باشیم.

چرا عده ای نوشتند، عده ای هم در بعضی کتاب ها که بحث را بردند روی اجتماع امر و نهی. این هم از موارد لطیف است؛ یعنی از مواردی است که نکته ای دارد. البته هر کسی یک جور تقریر نکته کرده. به ذهن ما یک جور خاص است. در مثل وضوء و غسل اجتماع امر و نهی نمی آید. سرش هم یک کلمه است. خیلی مختصر، در باب وضوء ما امر یا تکلیف یا وظیفه ای که داریم عنوان غسل است نه عنوان انتزاعی مثل نماز. وقتی چون عنوان غسل آمد، اگر شارع آمد یک جایی گفت غسل حرام است، دیگر آنجا جای اجتماع امر و نهی نیست. اگر شارع گفت نماز حرام است، یعنی غصب حرام است و نماز واجب است، آنجا تصور می شود چون آنها غصب است. اما در اینجا و عنوان صلاتیت است. در اینجا عنوان غسل است. غسل یک امر واقعی است تکوینی نیست. ما حرمت وضو نمی خواهیم، ما حرمت غسل.

یک بحثی دارد که کرارا عرض کردیم، این ترابط قانونی است و تسانخ قانونی. تسانخ قانونی این طور اقتضاء می کند، اگر شارع یک عنوانی را بعنوانه حرام کرد، قطعاً در دلیلی که می آید برای جواز یا حلیت یا وجوبش، حرام را نمی گیرد. اگر گفت غسل حرام است به خاطر غصبی بودن، دیگر نمی تواند بگوید این غسل را انجام بده. دقت بکنید. اگر خودش می گوید این غسل حرام است، نمی تواند بگوید فاغسلوا وجوهکم.

ولذا غصبی که حرام است، البته این وجه را عده ای از اهل سنت روی بحث صلات هم بردند. این بحث آقایان متأخر ما که دو تا عنوان را در بحث اجتماع امر و نهی، عنوان مأمور به و منهی عنه نگاه می کنند. عنوان مأمور به وضو نیست، غسل است. غسل هم یک امر تکوینی است. از آن طرف هم شارع قطعاً گفته غسل با آب غصبی نکن.

س: عنوان اگر بگویم تطهیر است چه، اگر بگویم فطهروا

ج: اگر بگویم مطهریت است ممکن است تصویر بکنند. اما اگر بگویم غسل است، خوب تصویر نمی شود. فاغسلوا وجوهکم نمی شود. روشن شد انشاء الله تعالی؟

البته راه های دیگر هم گفته شده که من نمی خواهم وارد بشوم. اما به ذهن ما این است که خود این عنوان محرم است. چون خود این عنوان محرم است، امکان ندارد در فاغسلوا شامل غسل غصبی هم بشود؛ چون غصب حرام است بعنوانه.

س: مکان غصبی چه حاج آقا؟ وضو بگیرد در مکان غصبی یا با ظرف غصبی

ج: بله، آن عنوان دیگری است. با ظرف غصبی حالا اشکال ندارد. اصلا از اجتماع نمی داند می گوید درست است مطلقا درست است. چه امتناعی بشویم چه اجتماعی بشویم. لکن مشهور علما بحث اجتماع گرفتند. عده ای هم گفتند نه مطلقا باطل است چه اجتماعی بشویم چه امتناعی. حالا به هر حال وارد آن بحث نمی شویم.

بحث مسب ماء هم دارد، بحث مکان غصبی هم دارد. در یک مکان غصبی وضو بگیریم. در مکان مباح وضو بگیریم، مسب آب در غصب باشد. از یک جایی ایستادیم در ایوانی وضو می گیریم، ایوان مال شماست، لکن آب می ریزد روی زمین، زمین مال مردم است. مسب ماء غصبی است. آیا اگر مسب ماء غصبی باشد موجب بطلان وضو می شود یا نه؟ دیگر حالا وارد آن بحث نشویم به حد کافی ما طولانی صحبت می کنیم.

و مما ذکرنا، چون بنای ما این است که فردا می خواهیم کتاب ایشان را نیاوریم، خودمان صحبت بکنیم. لذا این کلام ایشان را تمام بکنیم.

و مما ذکرناه ظهر حکم صورة الثالثة و هی العلم الاجمالی بنجاسة احدهما او غصبية الآخر؛ یا آب نجس است یا خاک غصبی است. این طوری.

كما اذا علمنا اجمالا بنجاسة الماء او غصبية التراب، فيجری الکلام السابق من تساقط الاصول و تنجيز العلم الاجمالی، و دوران الامر بين المحذورين و الاكتفاء بالموافقة الاحتمالية، الا انه يجب الوضوء في الفرض المذكور و لا يجوز التيمم بحکم العقل، اذ في الوضوء

.....
احتمال الموافقه مع عدم احتمال الحرمة و عدم احتمال العقاب اصلا بخلاف التيمم، فان فيه احتمال الموافقه مع احتمال الحرمة من جهة
احتمال الغصبيه، آن چون نکته ديگري دارد.

فتعين الوضوء بحكم العقل ولو انعكس الامر انعكس الحكم، لو علمنا اجمالا بان الماء غصب او التراب نجس، تعين عليه التيمم
بحكم العقل لعين ما ذكرناه.

البتة ايشان و بزرگوار ديگر تعبير به عقل کردند، ما از آن تعبير به اصطلاح عرف قانوني کرديم. يعنى به فهم عقلايى در عرف قانونى. آن
عرف قانونى اين جور مى فهمد، اين جور جمع مى کند.

اين خلاصه سه صورتى بود که ايشان در امور طولی گفتند. فردا انشاء الله تعالى توضيحش را احتمالا ديگر فردا وارد بحث ملاقى بشويم.

وصلی الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين